

نگاهی به موضوع بداء در مناظره ارزشمند امام رضا علیه السلام با سلیمان مروزی - محبوبه رجایی
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال یازدهم، شماره ۴۱ «ویژه پژوهش‌های رضوی»، زمستان ۱۳۹۲، ص ۵۰ - ۸۰

نگاهی به موضوع بداء در مناظره ارزشمند امام رضا علیه السلام با سلیمان مروزی

محبوبه رجایی *

چکیده: در میان صفات و افعال الهی، بحث بداء از جایگاه ویژه برخوردار است تا آنجا که تاکید گردیده که خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده، مگر اینکه از او نسبت به بداء الهی میثاق گرفته است. امام رضا علیه السلام در مناظره با سلیمان مروزی براساس آیات قرآن به اثبات و شرح اجمالی حقیقت مفهوم بداء پرداخته‌اند، در این گفتار، با رجوع به آراء برخی از دانشمندان برجسته شیعه، اعم از محدثان و متکلمان و فلاسفه به تبیین معنای بداء پرداخته شده است.

از جمله شروح علماء در این خصوص، تقریرات میرزا مهدی اصفهانی (ره) است که براساس آن به تفصیل، جنبه‌های مختلف مسئله بداء روشن شده است.

کلیدواژه‌ها: امام رضا علیه السلام - احادیث عقاید/ بداء / سلیمان مروزی - مناظره/ اصفهانی، میرزا مهدی - دیدگاه بداء/ علم بلا معلوم.

*. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث گرایش تفسیر اثری mrajiaamm@gmail.com

مناظرات امام رضا علیه السلام به لحاظ گوناگونی مخاطبان و تفاوت فضاهای گفتگو، از جهت درون مایه بسیار گسترده، ژرف و دارای ابعاد عظیمی است. ما در این پژوهش فقط به موضوع بداء در مناظره حضرتش با سلیمان مروزی خواهیم پرداخت. و برای فهم کلام نورانی ایشان، آراء علمای متقدم و متاخر را بررسی می‌کنیم. البته اصل موضوع بداء را اهل سنت پذیرفته‌اند و روایاتی در منابع معتبر خود آورده‌اند، ولی برخی از علمای آنان نسبت‌های نادرستی را در خصوص این اعتقاد به شیعه داده‌اند (بخاری، ج ۳، ص ۱۲۷۶، ابن حجر، ج ۶، ص ۳۶۴) بزرگانی چون علامه مجلسی (ره) (ج ۴، ص ۱۲۴) و میرداماد (ره) (ص ۵ به بعد) پاسخ‌های متقن و علمی به این اشکالات ارائه نموده‌اند، لذا ما از طرح این مطالب و پاسخ‌های آن چشم می‌پوشیم، و تنها بر محور کلام امام رضا علیه السلام توضیحاتی ارائه می‌شود.

بخش اول: بداء در قرآن

در گفتگویی که بین سلیمان مروزی، متکلم بزرگ خراسان و عمران صابی در حضور مأمون در موضوع بداء صورت می‌پذیرد (صدوق، ج ۱، ص ۱۵۹-۱۶۹) پس از ورود امام رضا علیه السلام به مجلس، مأمون نظر ایشان در مورد این موضوع را جویا می‌شود. امام از سلیمان می‌پرسد: چگونه بداء را انکار می‌کنی، در حالی که قرآن می‌فرماید:

او لا یذکر الانسان انا خلقناه من قبل و لم ینک شیئا

و هو الذی یدأ الخلق ثم یرعده

بدیع السموات و الارض

یزید فی الخلق ما یشاء

بدأ خلق الانسان من طین

و آخرون مرجون لامرالله اما یعذبهم و اما یتوب علیهم

و ما یعمر من معمر و لا ینقص من عمره الا فی کتاب

امام رضا علیه السلام برای اثبات مسئله بداء هفت آیه از قرآن می‌خواند. وقتی این آیات را دسته‌بندی می‌کنیم، در می‌یابیم که دو آیه از آیات فوق، مربوط به خلقت ابداعی انسان بدون نظیر و مشابه قبلی، یک آیه مربوط به خلقت ابداعی آسمان و زمین و یک آیه مربوط به خلقت آغازین و اولیه همه آفرینش است. بنابراین در مجموع چهار آیه، مربوط به خلقت ابداعی و اولیه آفرینش و اجزاء آن است، که ما به ترتیب به ذکر آنها می‌پردازیم:

۱- او لا یذکر الانسان انا خلقناه من قبل و لم ینک شیئا

آیا انسان به خاطر نمی‌آورد که ما پیش از این او را آفریدیم در حالی که چیزی نبود.

۲- و بدأ خلق الانسان من طین

و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد.

۳- بدیع السموات و الارض

هستی بخش (ایجاد کننده بدون مشابه قبلی) آسمان‌ها و زمین.

۴- و هو الذی یدأ الخلق ثم یرعیه

او کسی است که آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را باز می‌گرداند.

این چهار آیه به آفرینش اولیه و بدون مثال خلقت، اعم از انسان و آسمان و زمین و کل آفرینش اشاره دارد. از معنای لغوی کلمه بدیع برمی‌آید که احداث اولیه و بدون مشابه قبلی را ابداع دانسته (طریحی، ج ۴، ص ۲۹۸) و در روایت هم به این معنا تصریح شده است. (کلینی، ج ۱، ص ۲۵۶)

دو آیه از این آیات، مربوط به افزودن در آفرینش و کم کردن یا افزودن بر عمرهاست.

۵- یرزید فی الخلق ما یشاء

هرچه بخواهد در آفرینش می‌افزاید

۶- و ما یعمر من معمر و لاینقص من عمره الا فی کتاب

هیچکس عمر طولانی نمی‌کند یا از عمرش کاسته نمی‌شود مگر اینکه در کتاب (علم خدا) ثبت است.

و هفتمین آیه حکایت از آن دارد که امور به دست خداست.

۷- و آخرون مرجون لامرالله اما يعذبهم و اما يتوب عليهم

گروهی دیگر به فرمان خدا واگذار شده‌اند، (کارشان با خداست)؛ یا آنها را مجازات می‌کند یا توبه آنها را می‌پذیرد.

البته بعدتر به آیه ۵۴ ذاریات هم در موضوع بدهاء اشاره شده است.

بخش دوم - بدهاء در لغت

برای روشن شدن معنای آیات فوق به معنای لغوی کلمه بدهاء رجوع می‌کنیم.

در کتاب‌های لغت، ذیل این کلمه چنین آمده است:

۱. ابن فارس: (بدو) الباء و الدال و الواو، اصل واحد و هو ظهور الشیء، يقال بدا الشیء: یندو اذا

ظهر فهو باد يقال: بدا لی فی هذا الامر بدهاء، ای: تغییر رأیی عما کان علیه. (ابن فارس، ص ۷۰)

۲. نویسندگان المعجم الوسیط: (بدا) بدوا و بدهاء: ظهر و بدا له فی الامر کذا، جد له فیه رأی

يقال فعل کذا ثم بدا له (البدهاء) ظهور الرأی بعد ان لم یکن و استصواب شیء علم بعد ان لم

یعلم و يقال بدا لی فی هذا الامر بدهاء ای ظهر لی فیه رأی آخر. (معروف، ص ۴۸)

۳. رازی: ب د ا: (بدا) من باب سما ای ظهر و قرئ: الذینهم ارادنا بادی الرأی: ای فی ظاهر

الرأی و (بدا) له فی هذا الامر (بدهاء) بالمد ای نشأ له فیه رأی. (الرازی، ص ۱۸)

۴. ابن منظور: قال الفراء: بدا لی بدهاء ای ظهر لی رأی آخر. قال الجوهری: و بدا له فی الامر

بدهاء، ممدودة، ای نشأ له فیه رأی و هو ذو بدوات. (ابن منظور، ج ۱۴، ص ۶۵)

۵. طریحی: فلان ذو بدواة: ای لایزال یندو له رأی جدید و منه بدا له فی الامر اذا ظهر له

استصواب شیء غیر الاول و الاسم منه البدهاء. و هو بهذا المعنی مستحیل علی الله تعالی، ما

جاءت به الروایه عنهم علیهم السلام بأن الله لم یبد له جهل. و قوله: ما بدا لله فی شیء الا کان فی علمه

قبل ان یندو له. و قال الشیخ فی العدة: و اما البدهاء فحقیقته فی اللغة: الظهور و لذلك يقال: بدا لنا

سور المدينة، و بدا لهم سیئات ما کسبوا. و یراد بذلك کله: ظهر. (طریحی ج ۱، ص ۴۷-۴۴)

۶. راغب اصفهانی بداء را به معنی ظهور دانسته و آورده است: بداء: بدا لشيئى بدوا و بداء اى ظهر ظهورا بينا. (راغب اصفهانی)

می‌بینیم که کتب لغت معتبر، همگی بداء را از ریشه بدو و منقوص (و نه مهموز، از ریشه بدأ) دانسته و بداء را ظهور معنا کرده‌اند.

اما تعبیر "بدا له" را به معنای نشأ الرأى و ایجاد رای و آشکار شدن نظر جدیدی دانسته‌اند، چنانکه در معجم الوسيط آمده است که بدا له یعنی نظر او در موضوعی جدید گردید. البته تغییر نظر و ایجاد رأی جدید بر اساس استصواب علمی و یا ناشی از جهل و هرگز در خدا راه ندارد.

همچنین آن را از ماده بدو می‌دانند که ثلاثی مجرد آن بداء و مضارع آن یدو است، ماضی آن به هیچ وجه از لام جاره منفک نمی‌گردد و مضارع آن اکثراً با لام جاره است (راغب اصفهانی، ص ۴۷)

۷. در برابر این اقوال، برخی از لغت‌شناسان همچون ابن اثیر، بداء را برابر استصواب شیء (علم بعد ان لم يعلم) دانسته (ابن اثیر، ج ۱، ص ۱۰۹) و آن را از ساحت خداوند نفی نموده است. یعنی علم به صلاح دید چیزی پس از صلاح ندانستن آن، که در خدا این معنا محال است.

اما اگر این معنای حقیقی بداء باشد، نمی‌تواند به صورت ستایش آمیز بکار رود؛ در حالی که ابن منظور آشکارا می‌گوید: "... و كانت العرب تمدح بهذا اللفظ فيقولون: الرجل العازم ذو بدوات و رأى، ذو آراء تظهر له فيختار و يسقط بعضا ..." (ابن منظور، ج ۴، ص ۶۵)

این سخن می‌رساند که معنای حقیقی بداء همان تغییر رأی، نشأت گرفتن رأی و تجدید رأی است، اما نه ضرورتاً به سبب گذر از جهل به علم، بلکه کاملاً امکان پذیر است که ریشه آن احاطه شدید علمی بداء کننده باشد.

برای مثال ممکن است قطعه زمینی در اختیار یک مهندس معمار آگاه و چیره دست قرار گرفته و او نقشه یک خانه مسکونی را در آن طراحی کند. هنگامی که صاحب زمین

نقشه پیشنهادی را می‌بیند؛ در آن سراسر استواری و تناسب مشاهده کند. آن مهندس نقشه را پس گرفته و در برابر او نقشه متمایز دیگری طراحی کند و مالک از آن نقشه و استواری آن هم شگفت زده شود. این کار می‌تواند چندین بار از سوی معمار زیر دست برای مالک صورت پذیرد. این تغییرات و نقشه‌ها نه تنها ریشه در ناتوانی معمار ندارد، بلکه کمال تسلط او را می‌رساند. امکان دارد همان قطعه زمین در دسترس معمار دیگری قرار گرفته و او نقشه‌ای را به مالک ارائه دهد که ناستوار و ناهمگون باشد، و پس از مشاهده ناخرسندی مالک او با تغییر نقشه، سعی در طراحی نقشه بهتری کند، این دو نمونه بداء (تغییر رأی) است که یکی ستایش شده و دیگری نکوهش می‌گردد.

نکته مهم این است که رخ دادن رأی و نشأت و ایجاد شیئی، ملازم با ابتداء کردن به کاری و حدوث منزلتی نو نیز هست، لذا می‌توان ابتداء کردن را نوعی معنای التزامی یا تضمینی برای بداء دانست، بخصوص آن که امام علیه السلام به دو آیه (بیدئ و یعید) و (بدیع السموات و الارض) استشهاد می‌کنند که هر دو، بیانگر آن است که چیزی را تازه به وجود آورده است.

سلیمان منکر بحث بداء الهی بود، اما امام با تلاوت آیاتی از قرآن، ضرورت اعتقاد به این امر را بیان می‌دارد. لذا به هفت آیه اشاره نمودند. این آیات، ایجاد اولیه مخلوقات، تغییر رأی و باز بودن دست خدا در صدور حکم نسبت به عده‌ای در قیامت را می‌رساند. امام علیه السلام پس از ذکر روایتی از پدرانشان، به آیه ۵۴ ذاریات نیز اشاره نموده، یعنی مجدداً به آیه دیگری استناد می‌کنند که حاکی از تغییر رأی الهی است.

در تمامی این آیات، اگر بداء را به معنای احداث رأی در نظر بگیریم، می‌توان گفت: خدا بود و خلق نکرد، سپس احداث رأی نمود و خلق کرد. یعنی اینجا احداث رأی الهی در آفرینش بصورت ابداع و ابتدای به خلق بدون سابقه است. گاهی نیز خداوند رأی جدید نموده و امور خلقت را تغییر می‌دهد و در آنچه آفریده کم و زیاد و یا محو

و اثبات می‌کند.

بخش سوم - آراء برخی از عالمان شیعی

۳-۱. شیخ صدوق

شیخ صدوق محدث بزرگ شیعه در مورد موضوع بداء می‌نویسد:

لیس البداء كما يظنه جهال الناس بانه بداء ندامة، تعالى الله عن ذلك... و البداء هو رد على اليهود لأنهم قالوا ان الله قد فرغ من الامر، فقلنا ان الله كل يوم فى شأن، يحيى ويميت و يرزق و يفعل ما يشاء.

و البداء ليس من ندامة و هو ظهور امر، يقول العرب: بدا لى شخص فى طريق اى ظهر، قال الله عزوجل: (و بدا لهم من الله ما لم يكونوا يحتسبون) اى ظهر لهم، و متى ظهر لله تعالى ذكره من عبد صلة لرحمه زاد فى عمره، و متى ظهر له منه قطيعة لرحمه نقص من عمره، و متى ظهر له من عبد إيتان الزنا نقص من رزقه و عمره، و متى ظهر له... التعفف عن الزنا زاد فى رزقه و عمره. بدا چنان نیست که مردم نادان می‌پندارند، به این معنی که خداوند کاری انجام دهد و سپس از آن پشیمان گردد....

بداء در مقابل نظر یهود است که می‌گفتند خداوند تمام کار را انجام داده است (و دیگر تغییر انجام نخواهد شد). اما ما می‌گوییم: خداوند هر روز چیزی را تعیین می‌کند، می‌میراند، زندگی می‌بخشد، روزی می‌رساند، و هر کاری را که بخواهد انجام می‌دهد.

بداء به معنی پشیمانی نیست، بلکه به معنی آشکار شدن چیزی است. عرب می‌گوید: در مسیر راه شخصی در برابر من ظاهر شد. خدا نیز فرموده است: «و برای ایشان از جانب خدا چیزی آشکار شد که گمان آن را نمی‌کردند». هر زمان بنده‌ای صله رحم بجا آورد، بر عمر او می‌افزاید؛ هر زمان بنده‌ای قطع رحم نماید خداوند از عمر وی بکاهد؛ هر زمان بنده‌ای مرتکب فحشا شود از عمر و روزی او بکاهد؛ و هر زمان بنده‌ای از زنا دوری کند و راه عفت برگزیند، خداوند بر عمر و روزی او بیفزاید. (شیخ صدوق، ص ۳۳۶-۳۳۵)

شیخ صدوق از امام صادق عليه السلام روایت می‌کند: (من زعم ان الله يبدو له فى شئى اليوم لم

یعلمه امس فابروؤوا منه) کسی که گمان کند که امروز برای خداوند چیزی آشکار و معلوم شده که دیروز آن را نمی دانسته است، از چنین شخصی بیزاری بجوید.

صدوق ذیل این روایت می نویسد: وانما البداء الذی ینسب الی الامامیه القول به هو ظهور امره.

بدائی که به شیعه امامیه نسبت داده می شود، اعتقاد به ظاهر شدن کاری از سوی خداست.

وی می افزاید: به اعتقاد شیعه اگر کسی بگوید که امروز برای خداوند چیزی آشکار شده که آن را در گذشته نمی دانسته است، چنین شخصی کافر بوده و بیزاری جستن از او واجب است. (شیخ صدوق، ص ۷۰)

شیخ صدوق در جای دیگر تأکید می کند که بداء چنان نیست که جهال مردم می پندارند که به جهت ندامت از سوی خداوند باشد. خداوند از چنین اموری منزه است. اقرار به بداء از سوی خدا بر ما واجب است. صدوق در معنای بداء چنین می گوید:

معنای بداء این است که خداوند ابتداء می کند به آفرینش چیزی و آن را قبل از چیز دیگری آفریده، سپس آن را معدوم نموده و آفرینش چیز دیگری را آغاز نموده؛ یا به چیزی امر می کند سپس از همان نهی می کند؛ یا نهی از امری نموده و سپس به همان امر می کند.

این مثل نسخ شرایع و تحویل قبله است. خداوند بندگانش را به کاری در زمانی وقتی امر نمی کند مگر آنکه می داند که در آن وقت به صلاح آنهاست که امر به آن می کند. همچنین خداوند می داند که در وقت دیگری به صلاح آنهاست که از همان امر، آنها را نهی کند. پس در هر وقت، به آنچه صلاح آنهاست، آنها را امر می کند. و هر که اقرار کند به اینکه خدا هر چه بخواهد انجام می دهد، و آن را تقدیم و تأخیر می کند، به

بداء الهی اذعان داشته است. باید دانست که بداء از روی ندامت نیست، بلکه ظهور امر است. (شیخ صدوق، ص ۳۲۶-۳۲۵)

علامه مجلسی در شرح این کلام شیخ صدوق (ره) می‌گوید: شیخ صدوق (ره) در ابتدای کلامش آورده است که معنای بداء، "ان یبدأ لشیئی" است، منظور او چنین نیست که بداء را مشتق از بدأ (مهموز) بدانند، بلکه در ادامه تصریح نموده است و بر خلاف آنچه در اول آورده، بداء را به معنای ظهور می‌داند. ایشان به مناظره سلیمان مروزی در ابتدای کلامش اشاره نموده (خواستگاری است به آن آیات استشهاد کند) و این دو کلام، استبعادی ندارد و هر دو بیان درست است. (مجلسی، ج ۴، ص ۱۰۹)

بنابراین مرحوم صدوق بداء را به معنای ظهور و باز بودن دست خدا در محو و اثبات و تقدیم و تأخیر امور، و مشابه نسخ در امور بر اساس مصالح بندگان در زمان‌های مختلف می‌داند.

۳-۲. شیخ مفید

شیخ مفید متکلم نامدار امامیه در شرح کلام شیخ صدوق می‌گوید: قول امامیه در بداء، طریق سمع است نه عقل (به طریق روایات مسئله بداء پذیرفته می‌شود و عقل مستقلاً در آن حجیت ندارد) و محققاً اخبار ائمه علیهم‌السلام در موضوع بداء وارد شده است. اصل لغت بداء به معنی ظهور است، چنانچه خدای متعال می‌فرماید: (و بدا لهم من الله ما لم یكونوا یحتسبون) یعنی آنچه در تقدیر و محاسبه آنها نبود از افعال خدای متعال برای آنها آشکار شد و ... و یا عرب می‌گوید: بدا له کلام فصیح.

پس معنای بداء در نزد شیعه امامیه - وقتی می‌گوید: بدا لله فی کذا ای ظهر له فیه و معنی ظهر فیه ای ظهر منه- این است که از سوی خدا امری آشکار شد، نه بدین معنی که امری که برای خدا مخفی بوده، بر او ظاهر گردیده است، بلکه جمیع افعال خدای متعال بعد از آنکه نبوده و بر خلق ظاهر می‌شود، همیشه بر خداوند معلوم است. ظهور

در بدهاء به معنی عدم احتساب آن و یا ظن غالب بر عدم وقوع موضوع است. شیخ مفید تأکید دارد که بدهاء خداوند مخصوص تقдіرات مشروط است و نه انتقال از یک عزم به عزم دیگر و پشت سر هم شدن آراء. و معنای بدهاء همان ظهور است (که گفتیم) و آن مخصوص افعالی است که وقوع آن دور بنظر می‌رسد و امری بر اساس عادت و دائمی نیست. (که خداوند در همه افعالش موصوف به بدهاء باشد و این امر در همه امور باطل است) (شیخ مفید، ص ۶۵-۶۷).

ایشان معتقدند که بعضی مقدرات که مشروط به افعال اختیاری انسان مثل استعفار و... است، سبب بدهاء الهی می‌گردد.

او بدهاء را به نسخ برگردانده و افزایش و کاهش روزی و ... را از گونه بدهاء دانسته و تصریح می‌کند همانگونه که صفاتی مثل رضا و غضب در مورد خدا حمل به معنا می‌شود، در بدهاء نیز ظاهر لفظ حمل به معنا می‌گردد. (مفید، ص ۶۷)

۳-۳. سید مرتضی

سید مرتضی می‌گوید:

می‌توان بدهاء را در معنی حقیقی آن یعنی ظهور صحیح دانست، به این نحو که بعد از امر و نهی الهی با اتیان و ظهور مأمور به، حالتی حادث می‌شود که قبل از آن نبوده و این یک نوع ظهور، جهت خداوند است. لذا در آیه کریمه «لنبلونکم حتی نعلم المجاهدین» به ظهور علم بعد از علم تصریح شده است، بدین معنا که ما شما را می‌آزماییم تا بدانیم که جهاد شما در خارج موجود گردیده است، زیرا بنا به لفظ "نعلم" قبل از تحقق وجود جهاد، علم به جهاد در جهان خارج موجود نبوده است. (این نقل از سید مرتضی در حاشیه بحارالانوار، ج ۴، ص ۱۲۶ و مجمع البحرین طریحی، ج ۱، ص ۴۷ ذیل ماده بدهاء آمده است)

او همچنین در جوابات المسألة الرازیة بطور مبسوط به موضوع بدهاء پرداخته و سیر گفتار او چنین است که برخی متکلمین گویند: اگر خدا در وقت معینی بر وجه معینی به یک شخص حکمی نموده و سپس بر همین وجه از آن نهی نمود، به آن بدهاء گویند.

بر همین اساس فرق نسخ و بداء را در اختلاف وقت ناسخ و منسوخ دانند، به خلاف بداء که اتحاد وقتی در آن ملحوظ است. ولی بداء بر این اساس، منافی علم مطلق و مقام شامخ الهی است. لذا تعریف فوق برای بداء صحیح نیست و باید معنای آن به نسخ ارجاع داده شود. وی سپس تصریح می‌کند معنای بداء همان معنای حقیقی نسخ است و می‌افزاید: وقتی خدا بر مسئله‌ای امر کند و آنگاه بر اثر اقتضایی از آن نهی می‌کند، این نهی ظهور می‌یابد، و آن ظهور مطلبی است که نبوده است. (سید مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۱۱۷)

پس از بررسی اقوال محدثین و متکلمین امامیه در موضوع بداء، می‌بینیم که بلافاصله پس از طرح این موضوع، آنچه با آن گره خورده و پیوندی ناگسستنی با این مسئله دارد، مسئله علم الهی است. در روایت از امام رضا علیه السلام، حضرتش پس از تلاوت هفت آیه از قرآن در اثبات بداء، به این روایت اشاره می‌کند.

عن ابی عبدالله علیه السلام انه قال: ان الله عزوجل علمین: علماً مخروناً مکنوناً لا یعلمه الا هو، من ذلك یكون البداء؛ و علماً علّمه ملائکته و رسله، فالعلماء من اهل بیت نبینا یعلمونه.

به راستی، خدا را دو علم است: علم مکنون مخرون که احدی جز خودش آن را نمی‌داند و بداء از آن علم است؛ و علمی که آن را به ملائکه و رسلش تعلیم داده و علما (امامان) از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله آن را می‌دانند.

به عبارت دیگر، چون موضوع بداء، با محو و اثبات و ازدیاد و کاهش در امور و تغییر در مقدرات، همراه است، بلافاصله این سوال ایجاد می‌گردد که خدا که به همه چیز علم دارد، پس چرا امری را مقدر نموده و به ملائکه و رسلش خبر می‌دهد، ولی به دنبال عملی از بنده، امر دیگری را که خود از قبل می‌دانسته که انجام می‌شود، به اطلاع ملائکه و پیامبرانش می‌رساند؟ چرا از ابتدا همان تقدیر اولیه را به آنها خبر نداد؟ خواهیم دید که علامه مجلسی حکمت‌هایی برای این امر بیان می‌دارد.

شیخ طوسی در مورد بدهاء می‌گوید: حقیقت معنای لغوی بدهاء ظهور است. وی پس از ذکر آیات مختلف و استدلال به آنها بیان می‌دارد که بدهاء در مورد خداوند، هرگز بدان معنا نیست که به علمی دست یابد که پیشتر نداشته است. بلکه وقتی بدهاء بر نسخ دلالت کند، بر مکلفین مطالبی روشن می‌شود که قبلاً بر آنها آشکار نبوده است. اساساً وقتی که چیزی نبوده و به آن علم پیدا می‌کند، بطور مطلق و کلی به آن بدهاء گفته می‌شود. (شیخ طوسی، کتاب عده الاصول، ج ۲، ص ۲۹)

شیخ طوسی در جای دیگر پس از ذکر روایات بدهاء می‌گوید:

وقتی مصلحت کاری تغییر پیدا کرده، اما آشکار ساختن آن به سبب مصلحتی به تأخیر افتاده است، بدون آنکه برای خداوند مطلبی آشکار شده باشد. (این معنای روایات بدهاء است) زیرا آشکار شدن مطلبی برای خداوند، کلامی غلط است، ما نه اعتقاد به این مطلب داشته و نه آن را ممکن می‌دانیم، و خداوند بزرگتر از آن است که چنین باشد. (شیخ طوسی، ص ۲۶۴)

نیز می‌گوید: ممکن است افعالی از جانب خداوند ظاهر گردد که گمان آن را نداشتیم یا چیزی را که شرط بودن آن را نمی‌دانستیم معلوم گردد. حال آنکه خداوند هم علم به زمان تحقق حتمی عمل و هم علم به شرائط داشته و تقدم و تأخر، منافی با علم بدون شرط الهی نیست.

۳-۵. ملاصدرا

از میان بزرگان فلاسفه که بر آشتی دادن میان فلسفه و دین تلاش داشته‌اند، صدرای شیرازی و میرداماد با دو رویکرد متفاوت و شاخص، نظریه‌هایی را در چگونگی تحقق یافتن بدهاء سامان داده‌اند و کوشیده‌اند که با حفظ معادلات و روابط فلسفی، از عهده آن برآیند.

میرداماد در رساله‌ای به نام نبراس الضیاء که مستقلاً بدین منظور (برای پاسخگویی به انتقادهای فخر رازی بر عقیده شیعه به بداء) نوشته و ظاهراً آن را به پایان هم نبرده، نظریه بداء خویش را مطرح نموده است. وی به دنبال نقل معنای لغوی بداء، معنای اصطلاحی بداء را چنین بیان می‌کند: همان منزلتی که نسخ در تشریح دارد، بداء در تکوین دارد. (ص ۵۷ - ۵۵) ناگفته نماند که نظریه میرداماد، مورد انتقاد و رد صدرالمتألهین و پیروان او قرار گرفته است. لذا اکنون در میان آثار فلسفی بیش‌تر رنگ تاریخی یافته است و امروزه نظریه صدرالمتألهین در میدان نزاع عقاید، خریداران و طرفداران بیش‌تری دارد، گرچه پاره‌هایی از نظریه او نیز میان متأخران پس از او مورد نقد قرار گرفته است. (سبزواری، تعلیقه بر اسفار، ج ۶، ص ۳۹۸)

صدرالمتألهین در بحث لغوی و معنای بداء، با استناد به بیان جوهری در الصحاح و فیروز آبادی در القاموس و صاحب کشاف در اساس البلاغه و ابن اثیر در النهایه، آن را از ریشه «ب د و» ناقص و به معنای ظهور و انشای رأی می‌داند. وی تصریح می‌کند که فعل بداء همیشه با لام جاره استعمال می‌شود، یعنی همیشه به صورت «بداله» به کار می‌رود نه به صورت «بده» (ملاصدرا، شرح اصول کافی، ج ۴، ص ۱۷۷)

صدرالمتألهین - پس از اعتراف به پیچیدگی مسئله بداء که آن را کسی جز عارف موحد نمی‌داند - نظریه خویش را بر مبنای دو اصل زیرین می‌نهد:

اصل یکم: در طبقات آسمان‌ها، بندگان مکرمی هستند که رتبه ایشان، رتبه نفوس است که پایین‌تر از رتبه عباد سابقین و مقربین هستند. این عباد سابقین، همان عالم امر الاهی است که از هر گونه تغییر و تبدیلی مبرا هستند. اما آن بندگان مکرم که همان ملائکه عماله و نفوس مدبر علوی هستند، در رتبه‌ای پایین‌تر قرار دارند و اراده ایشان در اراده حق، حکم ایشان در حکم حق و فعل ایشان در فعل حق مستهلک است. اینان همان الواح قدری و کتاب محو و اثبات الاهی هستند که بر خلاف گروه اول از بندگان

مقرب، زوال و تبدل در ایشان جایز است. (صدرا، الحکمة التالیة، ج ۶، ص ۳۹۵)

اصل دوم: در طبیعت اموری هستند مانند معجزات انبیا که به ندرت اتفاق می افتد. در این موارد نادر، وقوع امر به مجرای طبیعی خود و پیشینه اسباب معدّه، طبیعی آنها نیست بلکه در این موارد، اسباب و علل سابق مخالف آن و مناسب اضداد آن هستند. به همین جهت این اتفاقات، به صورت عجایب نادره الوقوع، رخ می دهند» (همان، ج ۶، ص ۳۹۶) او سپس مسأله بدهاء را از ناحیه حق و عالم امر و قضای کلی الاهی منصرف نموده و جایگاه وقوع آن را در قلوب ملائکه عماله معین می سازد، و بیان می دارد که در هنگام وقوع بدهاء، وقتی نبی یا وصی به این نفوس عالی و الواح قدری متصل می شود، وحی و کتابت الهی منتقش در آن را قرائت می کند. اگر آن را برای مردم بازگوید (از آنجا که بر اساس شهودی کشفی و یقینی بوده است) کلام او حق و صدق است. هر گاه بار دیگر به آن الواح اتصال یابد و آن چه را که مجدداً می بیند مخالف رؤیت قبلی او باشد و آن را برای مردم بازگوید، به این گونه امور نسخ یا بدهاء یا امثال آن گفته می شود. علم بدان فقط برای افرادی خاص امکان دارد که از جانب خداوند مشخص شده اند، چرا که بدهاء از اموری است که مستأثر در ذات حق است.

نکته مهم دیگر این است که به مقتضای اصل دوم، بدهاء تنها شامل امور نادره الوقوع نظیر عذاب های الاهی بر اقوام و ملت ها، معجزات انبیا و همچنین ادعیه دعا کنندگان به ویژه دعاهایی که نفع عمومی داشته باشد؛ مانند دعای استسقا می گردد. صدرالمتألهین توضیح می دهد که حوادث عالم بر دو دسته است: یکی اموری که وقوع آنها و همچنین مقتضیاتشان مکرر است و دیگری اموری که ندرتاً اتفاق می افتد. ضوابط عقلی و قواعد کلی مربوط به دسته نخستین، در قانون قضای اجمالی و علم محیط اولیه حق موجود است. اما امور مربوط به دسته دوم، پیچیدگی خاص و منبعث از تأثیر و تأثر امور زمینی و آسمانی دارد. بدهاء در این دسته معنا دارد، وگرنه در علم قضایی حق، بدهاء

امکان پذیر نیست. (ملاصدرا، شرح اصول کافی، ج ۴، ص ۱۹۱)

بنابراین صدرالمتألهین عقیده دارد که لازمه بقاء، تغییر در نفس جزئی فلکی است و این امر با اصول فلسفی سازگار است.

۳-۶. علامه مجلسی

علامه مجلسی در شرح این روایت امام رضا علیه السلام می‌نویسد که بقاء دارای چند معناست و امام علیه السلام در استدلال به این هشت آیه در مناظره با سلیمان، بر همه این معانی اشاره دارند. یکی از معانی بقاء، احداث و ایجاد امری است که پیش از آن نبوده است، یعنی ایجاد شیئی بعد از عدم آن. و این نفی کلام یهود است که می‌گویند: خداوند جمیع اشیاء را ازلاً آفرید و از امور فارغ گردید، لذا گفتند: (یدالله مغلوله). امام علیه السلام در استدلالشان در نفی این قول به پنج آیه اشاره می‌نمایند. (چهار آیه در مورد خلقت ابداعی آفرینش و اجزاء آن، نظیر انسان و آسمان و زمین و ... و آیه ۱۰۶ توبه)

معنای دوم بقاء، نسخ احکام است که بوسیله آیه ۵۴ ذاریات به این معنا اشاره می‌کنند. سومین معنای بقاء، تقدیر اشیاء و اثبات و محو آن در الواح آسمانی و تغییر آن به حسب مصالح است که بوسیله دو آیه (او ۱۱ فاطر) در مناظره به این معنا تصریح شده و آنچه در مورد بقاء معروف و شناخته شده است همین معنای اخیر است. بنابراین علامه مجلسی سه معنا برای بقاء در این آیات در نظر می‌گیرند:

۱- ایجاد اولیه در حالی که آن امر یا شیئی اصلاً نبوده است.

۲- نسخ احکام

۳- تقدیر اشیاء و محو و اثبات و تغییر در الواح آسمانی به سبب مصالح مختلف.

وی، معنای سوم را، معنای معروف و مشهور بقاء می‌داند. (مجلسی (ره)، ج ۱۰، ص ۳۳۸)

علامه مجلسی همچنین در توضیح مسئله بقاء، پس از ذکر روایات متعدد بقاء، معنای لغوی بقاء را «ظهور آنچه نبوده است» در نظر گرفته و «بدا له فی هذا الامر» را ایجاد رأی

دانسته است. مجلسی می‌نویسد:

اعلم انه لما كان البدء - ممدوداً - في اللغة بمعنى ظهور رأى لم يكن - يقال، بدا الامر بدأً
ظهور و بدا له في هذا الامر بدء اي نشأ له فيه رأى كما ذكر الجوهري و غيره
همچنین می‌گوید: بدء در رد قول سه گروه است:

اول - یهود که می‌گویند: خداوند از امر و نظام (خلقت) فارغ شد و یا در برابر قول
بعضی از معتزله است که می‌گویند: خداوند همه موجودات را دفعتاً آفرید، و آنچه در
تقدم و آخر است، در ظهور است نه در حدوث و وجود آنها. همچنین بدء در برابر
قول بعضی از فلاسفه است که قائل به عقول و نفوس فلکیه هستند و معتقدند که
خداوند تنها عقل اول را آفرید. این گروه خداوند را از ملک و پادشاهی بر کنار کرده و
حوادث را به عقول و نفوس منسوب می‌دارند؛ در حالی که روایات و آیات این نکته را
ثابت می‌کنند که خداوند متعال در هر روز، ایجاد و اعدام کرده و اماته و احیاء می‌نماید
تا بندگان تضرع و دعا و سوال و ... را ترک نکرده و امید وار باشند که با صله رحم و
صدقه و نیکی به پدر و مادر و ... طول عمر و وسعت روزی می‌یابند. (مجلسی، ج ۱۰، ص ۳۳۸)
بنابراین به نظر می‌رسد آیه‌ای که امام علیه السلام در مناظره مطرح می‌کند، به اثبات وجود
بدء و معانی مختلف آن اشاره دارد، در حالی که بعضی آیات دیگر به صراحت به
حقیقت و مفهوم آن در قرآن می‌پردازد و حضرت در این قسمت مناظره اشاره‌ای به آن
نکرده‌اند. (۳۹ رعد)

علامه مجلسی پس از نقل اقوال علماء برجسته شیعه (مجلسی، ج ۴، ص ۱۲۹-۱۲۶) در موضوع
بدء، و رد اقوال یهود و معتزله و برخی فلاسفه ضمن تأکید بر تأثیر اعمالی چون صدقه
و صله رحم و ... بر طول عمر و ازدیاد روزی در شرح بدء چنین می‌گوید:
اخبار و آیات بر این امر دلالت دارد که خداوند، دو لوح آفریده و آنچه از کائنات که
واقع می‌شود، در آن دو لوح ثبت شده است: یکی لوح محفوظ که مطابق با علم الهی

بوده و اصلاً تغییری در آن نیست. دیگری لوح محو و اثبات که خداوند در آن محو و اثبات می‌کند. این کار، حکمت‌های فراوان دارد که بر خردمندان پوشیده نیست. مثلاً در آن لوح نوشته شده که عمر زید پنجاه سال است، بدان معنی که به مقتضای حکمت الهی عمر او پنجاه سال است، اگر کارهایی را که سبب افزایش و کاهش عمر او می‌گردد انجام ندهد. هنگامی که صله رحم می‌کند پنجاه سال محو شده و عمر او - مثلاً - شصت سال ثبت می‌شود و اگر قطع رحم کند، این مقدار چهل سال می‌شود؛ ولی در لوح محفوظ آمده است که او (به اختیار خود) صله رحم خواهد کرد و عمر او به شصت سال خواهد رسید.

این درست مثل طیب حاذقی است که وقتی بر وضع مزاجی فردی مطلع است، می‌گوید عمر او با این وضعیت شصت سال است. حال اگر او سم بنوشد یا انسانی او را به قتل برساند، عمر او کم می‌شود. و یا اگر داروی قوی برای تقویت مزاجش بخورد، بر عمرش اضافه می‌شود و این مخالف قول طیب نیست. یعنی تغییرات واقع شده در لوح محو و اثبات، بداء نامیده می‌شود.

معنای لغوی بداء، ظهور است، ولی مانند سایر اموری چون استهزاء و سخریه و ... است که در قرآن به خداوند نسبت داده شده است؛ یا به این دلیل است که بر ملائکه و خلق خبر دیگری (که نمی‌دانستند) آشکار شده است پس از آن چه از خبر اول می‌دانستند. (مجلسی، ج ۴، ص ۱۳۱)

در این بیان، علامه مجلسی ضمن پذیرش تغییر در مقدرات الهی بر اساس افعال اختیاری انسان‌ها، تأکید دارد که آنچه نهایتاً رخ می‌دهد و مطابق علم الهی است، در لوح محفوظ ثبت شده و بی‌تغییر است.

به دنبال این تحلیل، علامه مجلسی به ذکر حکمت‌هایی می‌پردازد که در مسئله بداء بوده و به سبب آن حکمت‌ها خداوند از ابتدا، آنچه را نهایتاً رخ می‌دهد به ملائکه و

انبیاء الهی نگفته است. همچنین می‌گوید: ممکن است حکمت‌های فراوان این امر فراتر از آن باشد که ما با عقل به آن حکمت‌ها دست یابیم. علامه مجلسی در بیان مصالح این امر (که چرا خداوند، آن تقدیر نهایی را از اول خبر نداده است) می‌گوید:

۱- انبیاء و فرشتگان می‌فهمند که خداوند چقدر به بندگان لطف کرده و به جهت اعمال نیک آنها، خیر بیشتری به آنان رسانیده است.

۲- این مقربان الهی در می‌یابند که کار خیر و شر اثر داشته و این سبب ترغیب مخلوقات به انجام خیر و دوری از شر می‌شود.

۳- به وسیله بداء، انبیاء و رسل الهی امتحان می‌شوند. و وقتی کاری روی می‌دهد خلاف آنچه گزارش نموده‌اند، باید در برابر سرزنش منافقان و ... صبر نمایند چون بر موضوع بداء با خدا میثاق بسته‌اند. (روایات این مطلب در جای خود آمده است)

۴- گاهی قرار است اتفاقی بیفتد ولی تأخیر می‌شود با اعتقاد به بداء الهی می‌توان امید به تعجیل آن امر و زودتر رخ دادن آن امر داشت. (مجلسی، ج ۴، ص ۱۳۲)

علامه مجلسی در جای دیگر پس از شرح دو لوح، تغییر را در لوح محو و اثبات دانسته و می‌گوید: مانعی از فرض قبول آن نیست، چون تحقق و عدم تحقق بسیاری از حوادث مشروط به شرایط آن است. (مجلسی، ج ۲، ص ۱۳۲)

۳-۷. حکیم سبزواری

حاج ملاحادی سبزواری بر توضیح ملاصدرا خرده گرفته است و آن را با روش اکثر فلاسفه در تعارض می‌بیند. او در تعلیقه خویش بر الاسفار الاربعه - در آنجا که صدرالمألهین تجدد علوم و احوال در الواح قدری را غیر ممتنع دانسته - چنین می‌نویسد:

صور منتقش در نفس فلکی قابل زوال و تغییر نیستند به این دلیل که نفس کلی فلکی

به همه حرکات و اوضاع و هر آنچه اتفاق می‌افتد آگاهی دارد، از سویی علم به علل و ملزومات اشیاء موجب علم به معلول‌ها و لوازم آنها است و ضوابط کلی و قوانین به شکل قضایای شرطی در عالم عقلی احصا شده است (یعنی به این صورت که اگر چنین حرکتی در افلاک رخ دهد، چنان حادثه‌ای در عالم کون رخ خواهد داد) و نفس کلی فلکی هم از آن نقش گرفته است.

پس هرگاه نفس منطبعه فلکی از راه تخیل خویش، به نفس کلی متصل شود، نسبت به حوادث علم و آگاهی پیدا می‌کند. اما گاهی از اوقات این نفس فلکی جزئی، تنها برخی از صور منتقشه در نفس کلی فلکی و پاره‌ای از اوضاع را می‌بیند، چرا که احاطه تام و تمام به لوازم همه حرکات و اوضاع، برای کسی جز خداوند علام الغیوب امکان ندارد؛ و بشر، از آنجا که بشر است، نمی‌تواند بر آن آگاهی یابد... و بدا و نسخ از این قبیل است. (سبزواری، تعلیقه بر اسفار، ج ۶، ص ۳۹۸)

۳-۸. میرزای اصفهانی

شماری از علما و بزرگان متأخر، از جمله حضرات آیات: حسنعلی مروارید، محمدباقر ملکی میانجی و سیدجعفر سیدان، همگی مبتنی بر تقریرات میرزا مهدی اصفهانی تحلیلی در موضوع بداء ارائه می‌دهند که به حل این معمای پیچیده (اعتقاد به تغییر حقیقی در مقدرات و صیانت از علم الهی) کمک فراوانی می‌نماید.

این علما نیز متفقاً قائلند که خداوند همواره به همه امور آگاه بوده و ساحت قدس الهی از هر گونه جهل و ندامت و صفات نقص مبراً است. ولی تغییر مقدرات را حقیقی دانسته و آن را به واقع احداث رأی جدید برای خدا می‌دانند، دلیل این تغییر و رأی جدید را از سوی خدا، نشانه کمال حریت الهی دانسته و به گونه‌ای دیگر به تبیین این مسئله می‌پردازند.

دکتر ماندنی مواساتیان هم پس از بررسی اقوال مختلف دانشمندان اسلامی، در نهایت

براساس همین دیدگاه، بداء را باز بودن دست خدا در محو و اثبات و ... بوسیله اعمالی چون دعا و صدقه و ... تعریف می‌کند و تأکید می‌کند که تا زمانی که خداوند کاری را به امضاء و اتمام نرسانده است، تغییر و تبدیل و محو و اثبات در آن امور در ید قدرت و اختیار اوست، ولی او در این خصوص توضیحی در مورد نحوه پذیرش این تغییر در کنار علم فراگیر و پیشین الهی و جمع این دو ارائه نمی‌دهد. (موساتیان، تحلیل و بررسی مسئله بداء از دیدگاه دانشمندان اسلامی، ص ۱۱۵ - ۱۱۴)

روایات بر این نکته تأکید دارند که دست الهی در تغییر و محو و اثبات در زندگی روزمره باز است (در برابر قول یهود که معتقدند آنچه از اول مقدر شده همان رخ خواهد داد)، و این تغییر بوسیله اعمال بندگان و به مشیت الهی بطور حقیقی (نه مجازی) روی می‌دهد؛ ولی آنچه در این خصوص اهمیت بسیار دارد، نحوه دفاع از این دیدگاه به همراه صیانت از علم فراگیر الهی است.

آنچه موجب امتیاز و ارزشمندی دیدگاه دانشمندان یاد شده معاصر است، تحلیل ویژه‌ای است که به نظر می‌رسد، موفق به رازگشایی از این اعتقاد بنیادین و مسلم گردیده است.

مرحوم میرزا مهدی اصفهانی بداء را از ریشه بدو (فعل ناقص) به معنای انشاء و احداث رأی دانسته و بیان می‌دارد که اگر ایجاد رأی جدید بر اساس حیرت و جهل باشد، این تجدید نظر، استصواب علمی پس از برطرف شدن حیرت و جهل است و چنانچه این احداث رأی حیرت و جهل نباشد، این امر به جهت شدت کمال و توانمندی فاعل است. (اصفهانی، میرزا مهدی، معارف القران، ص ۳۵۶ و ص ۸۱۱)

ایشان در ادامه با ذکر چند نکته مهم، به تبیین دیدگاه خود در موضوع بداء می‌پردازد. در اولین گام، تصریح می‌کند که خلقت اشیاء به مشیت خداست؛ اشیاء از (لامن شیئی) ایجاد شده‌اند؛ این ایجاد خدا به مشیت، نفی ازلیت و قدمت اشیاء را در پی داشته و خداوند ذو مشیت و ذو اراده است. مسئله حکمت، فعل را فقط در یک چیز محدود

نمی‌کند یعنی: فعل خدا لغو نیست، ولی مصالح اینگونه نیست که فقط به یک چیز تعلق بگیرد. حکمت می‌تواند فعل را محدود کند، ولی حکمت فقط در یک فعل نیست.

در نهایت به علم الهی پرداخته و می‌گوید: علم خدا علت تحقق اشیاء نیست، بلکه مشیت و اراده الهی علت تحقق است و مشیت خدا فعل الهی و حادث است (در قسمت بعدی مناظره، امام علیه السلام به این امر تصریح می‌کنند). در مواردی که مشیت خدا تحقق گرفته و اعلام شده (امضاء شده) بدائی نیست، و در مواردی که مشیت و رأی او مستلزم ظلم باشد، رأی و مشیت نخواهد بود. مثلاً اگر وعده داده خلف وعده نمی‌کند. غیر از این موارد هر جا که مشیتش بر چیزی تعلق گرفته که مثلاً عمر زید پنجاه سال باشد، به تمام انحاء مختلف عمر زید، خداوند علم دارد که اگر ۲۰ سال کمتر یا بیشتر باشد، چه خواهد شد. خدا به همه اینها علم دارد؛ ولی فعلاً مشیت خدا بر این تعلق گرفته که عمر او پنجاه سال باشد و برای این رأی و مشیت الهی دست خدا باز است که به عمل اختیاری زید (صدقه یا گناه و ...) یا سایر مصالح، آن را تغییر داده و مشیت را مقدم یا مؤخر بدارد (يقدم ما يشاء و يؤخر ما يشاء). حتی وقتی خدا حکم هم کرده باشد ولی آن را امضاء نکرده باشد، می‌تواند آن را تغییر دهد، چنانچه در حکایت قوم موسی علیه السلام، خداوند مقدر کرده بود که گشایش آنها ۴۰۰ سال بعد باشد ولی به دعای قوم بنی اسرائیل، ۱۷۰ سال آن را بخشید و (صدوق - کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۱۰)

وقتی بنده بداند این کمال برای خداست (که هر لحظه اراده کند می‌تواند در امور مقدره‌اش تغییر ایجاد کند) حال خوف و رجاء به او دست می‌دهد. چنانچه در روایت بسیاری مضمون این مطلب ذکر شده که: (الدعا یردّ القضاء و لو أبرم ابراما) یا این مضمون که: دعا کن و مگو که کارها تمام شده است. (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۴۶)

بخش چهارم - سخن نگارنده

تقریر میرزای اصفهانی مقابل تقریرات فلاسفه است. مبنای تقریر فلاسفه علیت است؛

براساس این اصل که ذات خدا علت تامه است و کائنات تخلف از او ندارند؛ نیز بر اصل دخالت نفوس فلکیه و یا عدم دخالت آنها (ملاصدرا، شرح اصول کافی، ص ۳۸) و با توجه به طرح علت ناقصه (آنچه اسباب و علت تامه آن بر اولیاء خدا مخفی بوده) به شرح مسئله بداء پرداخته‌اند. آنان گفته‌اند که این نظام، نظام احسن است و هیچ تخلفی در آن نیست و بداء اظهار امور مخفی بر فرشتگان و اولیاء بوده و محو و اثباتی در کار نیست. در حالی که در تقریر میرزا مهدی اصفهانی تصریح شده که ذات خداوند که علم و قدرت برای اوست، وقتی اراده کند مشیتش تحقق یابد، رأی می‌دهد؛ تنها خداوند است که ازلی است و مخلوقات از ازل موجود نبوده، بلکه با تأخیر حقیقی پس از اراده الهی محقق شده‌اند. خدا عالم به همه چیز است، هیچ تعینی در علم الهی (علم مکنون) وجود ندارد و علم خدا بلا معلوم و بلا تعین است. آنچه تحقق می‌یابد بر اساس رأی الهی است، و غیر از آنچه خدا آنها را تحقق بخشیده و یا وعده به انجام آن داده است در سایر امور، در هر چه خدا مشیت و رأی داده ولی وعده قطعی در تحقق آن نداده است (مثل ظهور امام عصر علیه السلام و برپایی قیامت) دست خدا در محو و اثبات و تقدیم و تأخیر و تغییر باز است و بداء در اینجاست.

بداء نشان دهنده حریت خداوند متعال در تغییر و محو و اثبات امور است و این تغییر به خاطر قدرت و عظمت الهی است و نشان می‌دهد که خداوند: «لایسأل عما یفعل»؛ لذا بداء نشانه کمال حریت الهی و ظهور کمال است.

در نهایت به این سوال می‌رسد که به هر صورت آیا وقتی خدا تقدیر می‌کند که عمر کسی پنجاه سال باشد ولی به واسطه صله رحم او، نهایتاً به او شصت سال عمر می‌دهد، آیا خداوند به این تقدیر نهایی علم دارد؟

چنین بیان می‌کند که خداوند به علم بلا معلوم، به همه ممکنات و نقایض آنها و انحاء مختلف علم دارد، ولی عمر زید را پنجاه سال مقدر کرده است. وقتی عمل خیری (مثل

دعا، صلح رحم، صدقه و یا سایر مصالح) از او صادر می‌شود، خداوند به جهت شدت کمال و حریتش، مشیت می‌کند که ده سال بر عمر او بیفزاید، بنابراین اولاً و ابتدائاً همه چیز (و نقیض آن و ...) در علم الهی هست، ولی اینکه نهایتاً چه می‌شود، این به مشیت الهی و حریت او منوط می‌شود که خداوند هر آنچه بخواهد برای او مقدر می‌کند.

این تقریر علم الهی را صیانت می‌نماید، و در عین حال با آیات و روایاتی که تصریح دارد خداوند آنچه بخواهد می‌افزاید و یا می‌کاهد و یا هر چیز بخواهد مقدر می‌کند (وکل یوم هو فی شأن) کاملاً سازگار است. در این دیدگاه، امتحان اولیاء الهی در این تغییرات (و احتمالاً صبر بر تکذیب اطرافیان) سبب می‌شود که بندگان با تمام وجود، متوجه اعمال خود باشند و بدانند که همواره دست خدا در تغییرات مقدرات باز است، لذا حقیقتاً به تضرع به درگاه الهی پردازند.

به نظر می‌رسد باید به دو نکته آغازین این تحلیل توجه ویژه شود: اول اینکه مشیت فعل خداست؛ دوم اینکه فعل الهی حکیمانه است که تنها محدود به انجام یک فعل معین نیست، بلکه می‌تواند چند فعل از خداوند صادر شود که همه هم حکیمانه است. مهمترین نکته در این تحلیل، تأکید بر علم بلا معلوم و بدون هر گونه تعیین الهی است که این تحلیل را نسبت به سایر تبیین‌ها در خصوص موضوع بداء امتیاز می‌بخشد.

علم بلا معلوم یا علم اطلاقی، به هیچ وجه تعیین ندارد و در اطلاق صرف است. علمی است مکنون و مخزون که احدی - حتی انبیاء و اولیاء - از آن علم بهره ندارند. این علم هیچ تعیین و نسب و اضافاتی ندارد، مستوعب و فراگیر است. و همه آنچه در عالم هست و یا آنچه هرگز رخ نداده و نخواهد داد و همه انحاء گوناگون یک رخداد و نقیض آنها را در خود غرق کرده است.

با توجه به علم بلا معلوم، خداوند به همه چیز علم دارد. در عین حال به حکمتش، عمر معینی را برای کسی مقدر نموده و این مقدرات، همان علم مبذول است که به

ملائکه و حجج الهی اخبار گردیده است. حال چنانچه خداوند به هر وسیله (اعمال اختیاری خیر و شر فرد و یا هر حکمت دیگر) اراده کند، می تواند هر گونه که بخواهد، تقدیر پیشین را محو یا اثبات و یا افزایش یا کاهش دهد.

این در حالی است که خدای متعال به علم بلا معلوم، همواره به همه حالات و نقیض آنها و حتی آنچه هرگز رخ نمی دهد، علم دارد. حال به مشیتش (که علم فعلی اوست)، تقدیر کنونی را تغییر داده و هر آنچه بخواهد جایگزین می نماید. این تغییرات ظهور حریت و کمال آزادی و باز بودن دست الهی را نشان می دهد. در این حالت به نظر بعضی از دانشوران، تقدیر معینی در علم الهی ثبت نبوده که نهایتاً همان بشود، ضمن آنکه خداوند به علم بدون نسبت خود، به همه چیز علم دارد، لذا هر لحظه هر آنچه را بخواهد، به جهت شدت حریتش تغییر داده و امر دیگری را ثبت می کند؛ در حالی که هر آنچه نهایتاً اراده می کند، همان هم، در علم الهی بوده است. با این تبیین، بداء به معنای احداث رأی جدید، معنای کاملاً حقیقی دارد؛ بعلاوه هرگز با علم الهی رو در رو نیست و با آن جمع پذیر می باشد.

آیت علم الهی برای تبیین بلا معلوم، را این گونه می توانیم بیان نماییم: اگر ریاضیدانی را در نظر بگیریم که تمام ضربهای یک رقمی را کاملاً می داند و به آن علم دارد، ولی این ضربها در قسمتی از ذهن او به صورت متعین و طبقه بندی شده نیست. هر گاه اراده کند و بخواهد، به راحتی هر دو عددی را در هم ضرب می کند، یا آن را محو و دو عدد دیگر را جایگزین یکدیگر می نماید.

علم بلا معلوم (علم مخزون) و بدون تعین بودن آن، کلید اصلی گشایش معمای پیچیده بحث بداء است. بنابراین در ابتدای این گفتگو، امام علیه السلام به منظور اثبات وجود بداء از سوی خداوند در آیات قرآن، به هشت آیه اشاره دارد که می توان گفت، در همه این آیات، بداء به معنای احداث و ایجاد رأی جدید از سوی خداوند است.

پیچیدگی اصلی بحث بدهاء، جمع آن با علم الهی است، لذا امام علیه السلام به روایت علم مکنون و مخزون الهی و علم مبذول اشاره می‌کند و آنگاه، به تشریح معنای حقیقی بدهاء می‌پردازد، بدین سان که به تغییر عمر پادشاه در اثر تضرع و گریه شدید او پرداخته و اعتقاد به بدهاء را در مقابل قول یهود، باز بودن دست خدا در امور و تغییر حقیقی مقدرات (حریت الهی در تغییر مشیت) می‌داند. آنگاه به این اعتقاد پاسخ می‌دهد که خداوند از امور فارغ شده و چیز جدیدی احداث نمی‌کند. به نظر می‌رسد قول مقابل این امر، احداث و ایجاد رأی جدید باشد. (و این بیان، تأیید تحلیل فوق است)

در ادامه سلیمان در مورد آیه «انا انزلنا فی لیلۃ القدر» می‌پرسد که آیه در مورد چه امری است؟ امام علیه السلام در پاسخ به امور محتوم اشاره می‌کند.

وقتی به بررسی معنای لغوی و مفهوم کلمه محتوم رجوع می‌کنیم - چنانکه در کتاب العین، مجمع البحرین و مختارالصالح آمده است - در می‌یابیم که امور محتوم، اموری هستند که استوار و پا بر جا گردیده‌اند، به گونه‌ای که نتوان انتظار تحول در آن شیء را داشت. و گاهی در برابر آن تعبیر ایجاب القضاء ذکر گردیده است.

با رجوع به روایات، به نظر می‌رسد دو نوع امر محتوم داریم.

۱- امور محتومی که امضاء و انفاذ شده و دیگر تغییر و تحولی در آن رخ نمی‌دهد. در چندین روایت به این معنا اشاره شده است، از جمله:

عن أبی عبدالله علیه السلام: قال ... اذا كانت لیلة تسع عشره من رمضان، یکتب فیها الآجال و یقسم فیها الارزاق، و یخرج صکاک الحاج و یطلع الله علی خلقه، فلا یبقی مومن الا غفر له الا شارب مسکر. فاذا كانت لیلة ثلاث و عشرین، فیها یفرق کل امر حکیم، امضاء ثم انهاء. قال: قلت: الی من؟ جعلت فداک؟ قال: الی صاحبکم. و لولا ذلك لم یعلم ما یكون فی تلك السنة (مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۲۰ - ۱۹)

عن زرارة قال: قال أبو عبدالله علیه السلام: التقدير فی لیلة تسع عشرة، و الابرام فی لیلة احدى و عشرین، و الامضاء فی لیلة ثلاث و عشرین. (کلینی، کافی، ج ۴، ص ۱۵۹)

در این روایات، تقسیم روزی و مرگ‌ها و دیگر امور، در شب ۱۹ تقدیر، در شب ۲۱

قضا و در شب ۲۳ امضاء می‌گردد. در روایت‌های دیگر تأکید شده که آنچه امضاء گردد، بدائی در آن نبوده و از امور محتوم است.

عن اسحاق بن عمار قال فاذا كانت ليلة ثلاث و عشرين امضاء، فتكون من المحتوم الذي لا يبدو له فيه. (کلینی، کافی، ج ۴، ص ۱۵۸)

صرف نظر از شب‌های قدر و روایات آن، بعضی امور که خداوند وقوع آنها را حتمی و تخلف‌ناپذیر اعلام نموده، مثل برپایی قیامت و ظهور امام عصر علیه السلام نیز، از امور محتوم دسته اول هستند.

۲- اموری که محتوم نامیده شده، ولی تنها تا مرحله قضا پیش می‌روند و لذا بدها پذیرند.

عن ابی جعفر علیه السلام - قال: يقدر في ليلة القدر كل شيء يكون في تلك السنة الى مثلها من قابل من خير او شر او طاعة او معصية او مولود او اجل او رزق. فما قدر في تلك الليلة و قضي، فهو من المحتوم، و لله فيه المشية. (مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۱۹)

آنچه از خیر و شر و طاعت و معصیت و مرگ و حیات و رزق تقدیر شده، و در شب قدر به مرحله قضا می‌رسد، محتوم است و خداوند در آن مشیت داشته و بدها پذیر است.

به نظر می‌رسد کلام امام رضا علیه السلام در این مناظره به امور تقدیر شده اشاره دارد و آن امور تقدیر شده را محتوم نامیده است. لذا از امور محتوم نوع دوم است که بدها پذیرند.

قال الرضا علیه السلام: يا سليمان! ليلة القدر يقدر الله عزوجل فيها ما يكون من السنة الى السنة من حياة او موت او خير او شر او رزق؛ فما قدره في تلك الليلة، فهو من المحتوم. (مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۱۴)

بارها در روایات ذکر شده که ترتیب مراحل تحقق یک شیئی عبارتند از: علم، مشیت، اراده، قدر، قضا و امضاء.

عن معلی بن محمد قال: سئل العالم علیه السلام: كيف علم الله؟ قال: علم و شاء و اراد و قدر و قضي و امضى. (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۴۸)

بنابراین تا هنگامی که شیئی به مرحله امضا نرسیده و در مرحله تقدیر و قضاء باشد، بداء پذیر است. در نهایت امام علیه السلام با نقل روایت زیر، بحث در مورد بداء را با قانع شدن متکلم برجسته خراسان به پایان می‌برند.

انّ من الامور اموراً موقوفة عندالله عزوجل، یقدّم منها ما یشاء و يؤخّر ما یشاء و یمحو ما یشاء. یا سلیمان ان علیاً علیه السلام کان یقول: العلم علما: فعلم علمه الله ملائکته و رسله. فما علمه ملائکته و رسله، فانه یكون و لا یکذب نفسه و لا ملائکته و لا رسله؛ و علم عنده مخزون لا یطلع علیه احد من خلقه، یقدّم منه ما یشاء و يؤخّر منه ما یشاء و یمحو ما یشاء و یثبت ما یشاء (مجلسی، ج ۹۴، ص ۱۴).

امام علیه السلام با اشاره به این روایت حضرت علی علیه السلام مجدداً تأکید می‌کنند که خداوند دو علم دارد: (یکی) علم مخزون که احدی از خلق را بر آن آگاه نساخته است، از ناحیه آن علم است که آنچه را بخواهد، مقدم یا مؤخر می‌دارد. و آنچه را بخواهد، محو و اثبات می‌نماید؛ (دیگر) علمی که خدا به ملائکه و پیامبرانش آموخته است و آنچه را که به ملائکه و پیامبرانش آموخته باشد، انجام خواهد شد و خلاف نمی‌کند.

امام در ابتدای کلامشان تأکید می‌کنند که بعضی از امور در نزد خداست و منوط و موکول به اراده اوست، آنچه را بخواهد تأخیر یا تقدیم یا محو و اثبات می‌نماید.

در این روایت امام علیه السلام تصریح می‌کنند که در برابر امور محتوم (از نوع اول، نه امور محتوم نوع دوم که در روایت قبل در مورد شب قدر به آن اشاره نمودند)، امور موقوفی وجود دارند که بداء پذیرند. سپس بلافاصله به این مسئله اشاره می‌کنند که خداوند دارای دو علم است یکی: علم مکنون، که بر احدی از مخلوقات آشکار نیست و بداء از آن سرچشمه می‌گیرد؛ دیگر علم مبذول که آن را به ملائکه و رسلش آموخته است.

در توضیح ادامه این روایت باید بگوییم: آنچه انجام می‌شود بر اساس همان علمی است که به ملائکه و رسلش آموخته و خداوند، خودش و انبیاء و رسلش را تکذیب نمی‌کند. البته در میان آنچه خداوند به رسولانش خبر داده، آنچه رخ می‌دهد بر اساس

همان علمِ تعلیم شده است. ولی هنگامی که خدا بدهاء می‌کند، امری را انجام می‌دهد غیر از آنچه تعلیم می‌کند. ولی در این حالت هرگز نباید پنداشت در تغییر مقدرات الهی که از روی حریت خدا انجام می‌شود (بدهاء)، خداوند خود و رسولانش را دروغگو قلمداد کرده است؛ اگر چه عده‌ای از کافران و منافقان که در شک و انکار غوطه‌ورند، به هنگام رخ دادن بدهاء، رسولان الهی را به دروغگویی متهم می‌کنند. البته این سخنان آنان افترا بی‌بیش نیست، و نباید به آن وقعی نهاد.

برای تفصیل بیشتر این مدعا، تأکید می‌کنیم که دروغگویی هنگامی رخ می‌دهد که ما چیزی را ادعا کنیم که هیچ رد پایی از آن در عالم خارج نباشد؛ در حالی که ما معتقدیم رسولان الهی، به تعلیم الهی، به مشیت و قضا و قدر الهی آگاه شده و از آن خبر می‌دهند؛ ولی گاهی با توجه به ارتباط بین عبد و معبود (دعا و تضرع و صدقه) خداوند به جهت شدت حریت و آزادیش، آنچه را مقرر نموده (ولی هنوز به امضاء نرسیده) تغییر می‌دهد و در آنچه قصد انجامش را داشته، تجدید نظر می‌کند. از این جریان، هرگز با عنوان دروغ یاد نمی‌شود.

البته گاهی در این امور بدائی نشانه‌هایی وجود دارد که انبیا بعضی شواهد را (مثل نشان دادن مار در زیر متکای عروس) نشان می‌دهند تا صدق روند گفتار خود و سپس بدهاء الهی را برسانند. ولی حتی در صورت نبود این دلایل، باز هم انبیا مأمور به صبر در برابر سرزنش منافقان و مخالفان هستند؛ چنانچه در روایات داریم که خداوند از همه پیامبران نسبت به بدهاء (و در معرض اتهام به دروغگویی قرار گرفتن) میثاق گرفته است و این امر برای آنان عبادتی سنگین بوده است.

به این روایات توجه کنید:

ما بعث الله نبياً قطاً إلا بتحريم الخمر و أن يقرّ له بالبداء. (صدوق، توحید، ص ۳۳۴، ح ۶)

ما تنبأ نبی قطاً حتی یقرّ لله عزوجل بخمس: بالبداء و المشیة و السجود و العبودیة و الطاعة.

(همان، ص ۳۳۴، ح ۵)

ما بعث الله عزوجل نبياً حتى يأخذ عليه ثلاث خصال: الاقرار بالعبودية و خلع الانداد و ان الله يقدم ما يشاء و يؤخر ما يشاء. (همان، ص ۳۳۳ ح ۳)

در نهایت خاطر نشان می‌کنیم که بحث بداء، حقیقتاً به تغییر مقدرات پرداخته و باب رجاء و تضرع جدی به درگاه خداوند را به روی بندگان می‌گشاید؛ آنچنان که خداوند به دلیل شدت اهمیت آن، پیامبران را که برترین بندگان در پیشگاه او هستند، در معرض ملامت و سرزنش دشمنان قرار می‌دهد (و البته در برابر این امتحان سخت به آنها اجر عظیم می‌دهد) تا همواره و تا آخرین لحظه، بندگان با امید حقیقی از او گشایش و سعادتشان را مطالبه نموده و بدانند که دست خدا بر هر تغییری باز است.

خاتمه

در بحث بداء، در این مناظره بطور کلی به دو موضوع عمده پرداخته شده است: اثبات بداء و حقیقت مفهوم آن. دیدیم که امام رضا علیه السلام با تلاوت هشت آیه به اثبات بحث بداء در قرآن پرداختند که به شرح علامه مجلسی و مرحوم صدوق اشاره نمودیم. پس از اثبات اصل این موضوع، مهمترین مسئله در بداء، فهم حقیقت آن است که پس از بررسی آراء گروهی از دانشمندان، به عنوان بهترین تبیین در شرح مفهوم بداء، که بتواند کلام امام علیه السلام را روشن نماید، تقریر میرزا مهدی اصفهانی را برگزیدیم. با استفاده از آن، به آیه «انا انزلنا فی ليله القدر» که محل پرسش سلیمان بود، اشاره شد. گفتیم که در شناخت روش استفاده امام علیه السلام از آیات، پس از اثبات بداء، باید به فهم بداء پردازیم (هر چند امام به درخواست سلیمان آن را از روایات شرح دادند) تا بتوانیم پاسخ امام علیه السلام در مورد سوره قدر را تبیین کنیم.

در مجموع شیوه بهره‌گیری امام علیه السلام از آیات در بحث بداء، چنین است: اثبات آن از آیات الهی و تشریح مفهوم آن، استفاده از شیوه معنا شناسانه این مطلب و آن را در برابر قول یهود دانستن و در نهایت پاسخ به سوالها و شبهات ذهنی سلیمان به مدد آیات و روایات. آنگاه امام علیه السلام بداء را به معنی ایجاد رأی جدید (در مقابل دست بسته

بودن) بیان می‌کنند. سلیمان در مورد سوره قدر می‌پرسد که آیه اول آن در چه موضوعی است؟ امام توضیح می‌دهد که می‌شود با عقیده به این که خدای متعال، مقدرات از پیش تعیین شده داشته باشد، به بداء نیز معتقد باشیم و دست خدا را در امور باز بدانیم. بدین سان با حلّ مشکل ذهنی سلیمان و استناد به آیات و روایات، زمینه پذیرش این امر و اعتقاد مهم را برای او ایجاد نمودند.

این نکته مهم است که امام علیه السلام در اثبات بداء، از آیاتی استفاده نمودند که مفاهیم آن به این بحث اشاره داشته، ولی لفظ "بداء" در آنها بکار نرفته است، و این نکته ما را به فهم عمیق از آیات رهنمون می‌نماید. حضرتش با اشاره به معانی مختلف بداء در آیات، به اثبات و شرح مفهوم بداء پرداخته‌اند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن اثیر، ابی الحسن علی بن ابی الکریم، *النهایه فی غریب الحدیث*، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۴ ش.
۳. ابن حجر، *فتح الباری*، بیروت، دار المعرفه للطباعه والنشر.
۴. ابن فارس، احمد بن فارس، *معجم مقانیس اللغه*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۵. ابن منظور، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر للطباعه و النشر، ۱۴۱۴ ق.
۶. اصفهانی، میرزا مهدی، *معارف القرآن*، مخطوط.
۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح بخاری*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.
۸. الرازی، محمد ابن ابی بکر بن عبدالقادر، *مختار الصحاح*، دارالاشاعه للشؤون الجامعیه، حمص، سوریه، ۱۴۱۱ هـ ق.
۹. راغب اصفهانی، حسین، *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*، ترجمه غلام رضا خسروی حسینی مرتضوی، ۱۳۴۷ ش، ۱۴۰۵ ق.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین، *مفردات الفاظ قرآن*، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ق.
۱۱. سبزواری، حاج ملاهادی، *تعلیق بر اسفار اربعه*، مکتبه المصطفویه، قم.
۱۲. شیخ صدوق، محمد بن علی، *عیون اخبار الرضا*، ترجمه علی اکبر غفاری، حمیدرضا مستفید، چاپ گوهر اندیشه، ۱۳۸۰ هـ ش.
۱۳. _____، *التوحید*، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۷۷ هـ ش.
۱۴. _____، *کمال الدین و تمام النعمه*، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
۱۵. شیخ طوسی، محمد بن حسن، *عده الاصول*، قم، الفقاهه، ۱۴۱۷ ق.
۱۶. شیخ مفید، محمد بن محمد، *تصحیح الاعتقادات*، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.
۱۷. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، مرتضوی، ۱۳۶۵ ش.
۱۸. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، سوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۷ ش.
۱۹. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۲۰. مجلسی، محمد باقر، *مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۴ ق.
۲۱. معروف، نایف، *المعجم الوسیط فی الاعراب*، زاد فیہ مصطفی الجوزو، بیروت، دارالنفائس، ۱۴۲۰ هـ.
۲۲. ملاصدرا، صدرالدین محمد، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار*، التعلیق الاربعه، مکتبه، المصطفویه، قم.
۲۳. _____، *شرح اصول کافی*، مکتبه المحمودی، تهران.
۲۴. مواساتیان، ماندنی، *تحلیل و برررسی مسئله بداء از دیدگاه دانشمندان اسلامی*، تهران، نبأ، ۱۳۸۵ ش.
۲۵. میرداماد، محمد باقر، *نبراس الضیاء*، انتشارات هجرت، قم، ۱۳۷۴ ش.